



# تشخیص نادرست علل و تداوم توسعه نیافتگی اقتصادی در ایران

دکتر محمد قلی یوسفی  
عضو هیات علمی دانشکده اقتصاد  
دانشگاه علامه طباطبائی

مردم تحولی انکار ناپذیر است اما همه اینها جمع نمی شود تا مسیری مشخص و هدفی را برای توسعه کشور طراحی و تدوین کنند. در بهترین حالت اینها کمک می کنند تا مسیر توسعه از کشورهای پیشرفته تقلید شود. اگر چه تقلید از کشورهای پیشرفته اگر مبتنی بر اصول درستی باشد کمترین موفقیت آن جلوگیری و یا کاهش اتلاف منابع است. اما با این حال نمی توان قاطعانه گفت که این بهترین هدف است بلکه در بهترین حالت این هدفی متحرک است و تعقیب یک چنین هدفی کاری بس دشوار است و مخصوصا اگر هدف به درستی مشخص نباشد و ریشه های مشکلات به خوبی تشخیص داده نشود و پیمودن مسیر آگاهانه نباشد. طی کردن مسیر بصورت کورکورانه نتیجه ای بدست نمی دهد و درس و عبرتی از کامیابی ها و ناکامی ها گرفته نمی شود و با چنان هزینه و زبانی همراه است که هرگونه تحرک و تحول اصلاحی رادشوار می نماید. این وابستگی به مسیر طی شده عقب ماندگی کشور را تداوم می بخشد. همه چیز باید از نوسازماندهی و شروع گردد. تجربیات انباشته نمی شوند و دستاورد و بنایی نیست که نسل های آتی بر آن ساختمان بسازند و این فرایندها همواره در طول تاریخ تکرار شده است. به راستی چرا چنین است؟ چرا همواره همه چیز نیاز به دگرگونی

علیرغم تلاش های گسترده علاقه مندان به اعتلای ایران زمین و داشتن مزیت های بالقوه فراوان و ممتاز بودن موقعیت ژئوپولیتیک، این کشور همچنان در زمره کشورهای توسعه نیافته محسوب می شود. منظور این نیست که نام ایران در گزارش های بانک جهانی در فهرست کشورهای بادرآمد پایین قرار دارد و یا اینکه زنان و مردان، کارگران و دهقانان، معلمان و پزشکان و پرستاران و یا مهندسان این کشور کم کاری می کنند و یا اینکه نسخه مشخص، دارو و یا واکنشی وجود دارد که در تجزیه جهانی اثبات شده و ایران با مصرف آن می تواند به جرگه کشورهای توسعه یافته راه یابد و یا اینکه اصولا مسیری که آنها پیموده اند و در موقعیتی که فعلا قرار دارند ضرورتا و حتما بهترین دستاورد و بهینه ترین موقعیت بشری است و منظور این هم نیست که نوع لباس یا اتومبیل و یا حتی کامپیوتری که مصرف کنندگان کشورهای پیشرفته اقتصادی استفاده می کنند با آنچه مردم ایران استفاده می کنند متفاوت است و یکسان نیست و البته منظور این هم نیست که عشق و علاقه مردم ایران به وطن خود کمتر از دیگران است و یا اینکه امکانات و نحوه زندگی امروزه مردم ایران همانند صدسال قبل است، که حرف بی ربطی است. بهبود مواد غذایی آموزشی و بهداشتی بالا رفتن رفاه

تشخیص درست بیماری، داروها ممکن است نه تنها بی اثر بلکه ممکن است مخرب نیز باشند.

مروری بر برنامه های توسعه و سیاستهای اتخاذ شد، ایران در طول حداقل یکصدسال گذشته مبین آن است که دولتمردان، سیاستگذاران و یا کارشناسان دولتی و وابسته به دولت به یک مجموعه از عواملی تاکید داشته اند که جنبه ریشه ای و بنیادی نداشته اند به همین دلیل کشور نتوانسته است توشه ای بیندوزد. بیشترین تاکید همواره بر "دستیابی به قیمت های درست"، جلوگیری از "اختلال در بازار"، کوچک سازی دولت تاکید بر سرمایه گذاری، افزایش پس انداز توسعه تکنولوژی، افزایش رشد اقتصادی، همگرایی و تامل با دنیای خارج بوده است. اما هیچکس سعی نکرده است پاسخ دهد که اگر واقعا این ها مشکلات توسعه نیافتگی در ایران هستند چه عواملی باعث می شود که در بازار اختلال ایجاد نشود، سرمایه گذاری افزایش نیابد، پیشرفت تکنولوژیکی صورت نگیرد و یا با دنیای خارج همگرایی و تامل صورت نپذیرد؟ آیا تاکید بر کاهش سوبسیدها، کاهش هزینه های دولتی، افزایش نرخ بهره یا سودبانکی، گران کردن نرخ ارز برای پیشرفت و اعتدالی کشور کافی است؟ آیا تاکید



## اگر مصلحت جایگزین قانون گردد اصول بنیادی کشور به جای اینکه همواره ثابت، شفاف و استوار بماند متزلزل و شکننده و مبتنی بر نظر افراد و مقامات می گردد و مردم عادی می دانند که مهم نیست که قانون چه می گوید بلکه مهم این است که مقامات چه می خواهند

سیاستمداران، کارشناسان دولتی و وابسته به دولت بر چنین متغیرهایی موجب نمی شود که مشکل بصورت ریشه ای و اصولی دیده نشوند آیا این آدرس غلط نیست؟

اگر رشد اقتصادی که مسئولان و مطبوعات وابسته به گروه هایی بانفوذ همواره بر آن تاکید می نمایند و تمام وقت و انرژی کارشناسان به آن صرف می شود به جای ۵ درصد، ۶ درصد یا ۸ درصد برطبق برنامه چهارم کمتر یا بیشتر رشد نماید چه تحولی ایجاد می شود؟ و اصولا برای جامعه ایران چه معنی می دهد؟ آیا با دستیابی به رشد ۸ درصدی مشکل عقب ماندگی اقتصادی ایران بر طرف می شود و آیا مکانیزمی وجود دارد که تداوم آنرا تضمین نماید؟ آیا اصولا رشد هدف است و دستیابی به آن با هر هزینه ای صحیح است حتی وقتی که هزینه آن را اقسا کم درآمد بپردازند و ثمره آن را

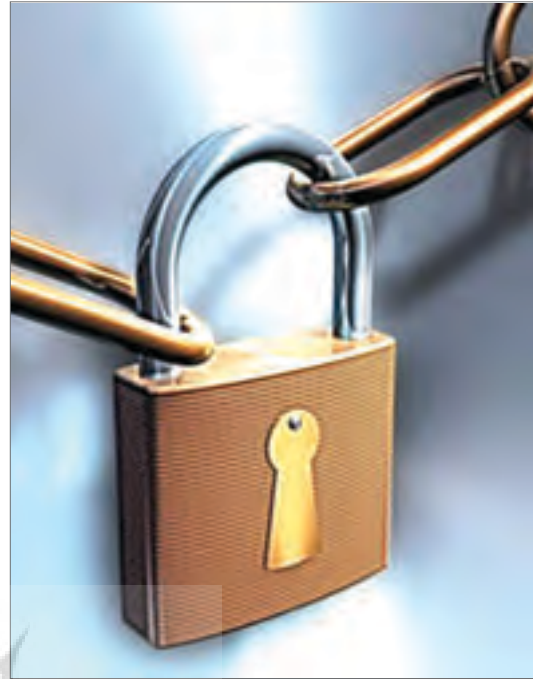
و نوسازی پیدا می کند از کارخانه گرفته تا مدرسه و دانشگاه، از تولید و مصرف گرفته تا تجارت، از ارتش و پلیس گرفته تا مساجد و کلیساها و غیره. شاید بخاطر این است که همواره شریط حال و حفظ وضع موجود مدنظر بوده و روزمرگی وجه مشترک تمام تصمیمات و سیاستها بوده است. هدف مشخص نبوده و ریشه مشکلات و بیماریها بدرستی تشخیص داده نشده اند. البته نگاه من بیشتر اقتصادی است و سایر جنبه های رفتاری نیاز به مطالعه جداگانه دارند.

در طول تاریخ لااقل در یکصد سال اخیر همواره تلاش شده تا با کشورهای پیشرفته همگرایی صورت گیرد حاصل این تلاش همواره یکسان سازی در مصرف و آراستگی ظاهری جامعه و مردم بوده است. انقلاب ها صورت گرفته اما تکرار تکرار است. اگر به بزرگراه های ایران نگاه کنیم از ژاپن وانگلیس جلوتریم. ساختمان بانک مرکزی ما با بانک جهانی مطابقت دارد. ساختمان وزارت نیروی ما مجموعه ادارات دولتی کشورهای اروپایی را در خود جای می دهد. همین مسئله در مورد سایر وزارتخانه ها وارگانها صادق است. آیا ایجاد ساختمانها و بناهایی از این قبیل مخصوصا وقتیکه هدف خصوصی سازی و آزادسازی اقتصادی است آنها توسط دولت، دلالت بر توسعه و پیشرفت دارد؟ و اگر چنین هم باشد آیا دلیلی وجود دارد تا نشان دهد این پیشرفت ها در آینده هم ادامه خواهند داشت؟ تجربه گذشته ایران این مسئله را تایید نمی کند. اگر وجود بناها و ساختمانها بر پیشرفت و توسعه دلالت می کرد اکنون می توان گفت که کشورهای شیخ نشین خلیج فارس از کشورهای انگلیس، ایتالیا و ژاپن پیشرفته ترند آیا واقعا چنین است؟ آیا هدف از توسعه و پیشرفت صرفا ایجاد چنین نهادهای مصرفی هستند و معلوم نیست که آیا به همان زیبایی خدماتی هم به جامعه ارائه می کنند؟ آیا نباید انسانهای سالم آگاه، آزا، مبتکر و خلاق را که فارغ از مشکلات روزمره زندگی، دور از تبعیض، بیماری، بیکاری، درد و رنج به جامعه ارزانی نمود تا بتوانند ابداع و اختراع صورت دهند و با کار و تلاش، تحقیق و آموزش هر روز گره تازه ای از مشکلات را برطرف سازند و به جامعه خود و بشریت خدمت کنند؟ آیا نباید چارچوب و بنایی استوار برقرار نمود تا پیشرفت های بعدی بر آنها سوار شود و کشور به درختی تنومند و پربار تبدیل شود تا باد و طوفان بر آن بی اثر گردد؟ آیا مسئولان، سیاستمداران و برنامه ریزان، ریشه مشکلات را به درستی شناسایی و تشخیص داده اند؟ متاسفانه چنین به نظر نمی رسد. ما نشانه ها و علائم را با دلایل اشتباه گرفته ایم و همواره سعی در برطرف کردن نشانه ها و علائم راداشته ایم و کمتر ریشه مشکلات را شناسایی کرده و یا به تشخیص درست رسیده ایم. طبیعی است که بدون



شود و چه عواملی سازماندهی جوامع را مناسب می سازد تا نوآفرینی نمایند یا اقدام به ریسک کنند یا برای آینده پس انداز نمایند و یا روش بهتری برای انجام کار بیابند و مشکل اقدام دسته جمعی را برای کالاهای عمومی برطرف سازند، همه ریشه در نهادها دارند.

بنابراین اجرای حقوق مالکیت، قوانین و مقررات شفاف، حساب پس دهی و پاسخگویی، کنترل رانت و فساد، فراهم کردن فرصت ها و مکانیزم هایی برای تشویق صداقت، درستکاری، امانت داری، کنترل خرافات، از ویژگی یک جامعه موفق و بالنده است که در مسیر توسعه گام بر می دارد. پای بندی به قانون، توسعه و گسترش آن، شفاف نمودن آنها، پایدار و با ثبات نمودن آنها، تلاش جهت فراهم کردن انگیزه های مناسب جهت احترام به قانون، اصول کلیدی توسعه محسوب می شوند. نادیده گرفتن و یا کم بها دادن به آنها به معنی نادیده گرفتن نیروی محرکه توسعه است. نهادها انگیزه ها و فرصت هایی را فراهم می کنند که در مقابل افراد یک جامعه قرارداد. بدون حقوق مالکیت، نگاهها و افراد، انگیزه برای سرمایه گذاری فیزیکی یا انسانی را ندارند و یا نمی توانند تکنولوژی کارآمد را بکار گیرند. نهادهای اقتصادی همچنین از این نظر مهم هستند که استفاده کارآمد منابع را تضمین می کنند و مشخص می سازند که چه کسانی سود می برد و درآمد و حقوق کنترلی را بدست می آورند. جایی که بازار وجود ندارد و یا نادیده گرفته می شود نفع حاصل از تجارت از دست می رود و منابع به درستی تخصیص



افراد با نفوذ و ممتاز جامعه دریافت دارند؟

واقعیت این است که رشد بالا یا پایین، هیچ کدام هدف توسعه تلقی نمی شوند و یا برای بیان تحولات اقتصادی کافی نیستند چرا که می توانیم رشد اقتصادی را همراه با تعمیق عقب ماندگی داشته باشیم. رشد وسیله است و نه هدف.

رشد در هر جامعه ای صورت می گیرد زیرا یک تحول کمی است و کشورهای پیشرفته هم رشد می نمایند. تزریق پول در یک ساختار عقب مانده اقتصادی اجتماعی موجب رشد می شود بدون اینکه به توسعه بیانجامد. توسعه تعادل قبلی را برهم می زند و تعادلی نو می سازد. در حالیکه رشد می تواند در هر جامعه خودکامه ای صورت گیرد اما توسعه نیازمند مشارکت مردمی، دموکراسی، رفع فقر و محرومیت، آزادی و برابری است. اما از نظر رشد، اینها تعیین کننده نیستند و تصور می شود که در رشد بصورت خودکار روی دهند در حالی که چنین نیست. توسعه تدریجی، داوطلبانه و اختیاری است و نیازمند عزمی ملی است. شروع رشد خیلی سهل تر و آسان تر از حفظ و تداوم آن است. آنچه موجب توسعه اقتصادی کشورها می شود نهادها هستند. تحقیق پیرامون نهادها از دوطرف حایز اهمیت است. اول؛ اینکه نظریه و سیاستی که بر متغیرهایی غیر از نهادها تاکید نماید ناکامل است. زیرا به جای تشخیص ریشه مشکلات، علائم و نشانه ها را هدف قرار داده است و بانسانه گرفتن علائم ریشه و علل اصلی مشکلات را نادیده می گیرد. اگر چه از بین بردن علائم بیماری ها ممکن است تا حدودی مفید باشد، اما به هیچ وجه جایگزین و علاج بیماری ها بصورت ریشه ای نیست.

عامل اصلی عقب ماندگی کشور نهادها هستند. نهادها بنا به گفته داگلاس نورث، قوانین بازی در جامعه و یا قیودی هستند که رفتار متقابل افراد را شکل می دهند. نهادها بوسیله انسانها طراحی می گردند، تفاوت رشد و توسعه کشورها بخاطر تفاوت نهادها می باشد. نهادها مشوقات و انگیزه ها را شکل می دهند. اینکه چه عاملی باعث افزایش بهره وری می

## ساختمان وزارت نیروی ما مجموعه ادارات دولتی کشورهای اروپایی را در خود جای می دهد. همین مسئله در مورد سایر وزارتخانه ها وارگانها صادق است.

آیا ایجاد ساختمانها و بناهایی از این قبیل مخصوصا وقتیکه هدف خصوصی سازی و آزادسازی اقتصادی است آنهم توسط دولت، دلالت بر توسعه و پیشرفت دارد؟

نمی یابند. روش های معین سازمان دهی اجتماعی است که مردم را تشویق می کند تا نوآفرینی کنند، اقدام به ریسک نمایند و یا برای آینده پس انداز کنند و یا راه های بهتر انجام کار را بیاموزند و خود را آموزش دهند و مشکل اقدامات دسته جمعی و عرضه کالاهای عمومی را برطرف سازند. لذا تعریف و تضمین و اجرای حقوق مالکیت حایز اهمیت است، اما سایر جنبه های نهادها خوب نیز حایز اهمیت اند. برای مثال سرمایه گذاری بر روی انسان برای افزایش کارایی و بهره وری و اتخاذ تکنولوژی حایز اهمیت است اما برای اینکه سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی که اثر برهم فزاینده بر



رشد و توسعه دارند تشکیل شود، لازم است تا درجه ای از برابری فرصتها در جامعه وجود داشته باشد. آن نوع نهادهای اقتصادی که تنها از ثروتمندان و افراد بانفوذ و ممتاز حمایت کند نمی تواند چنین برابری فرصت هایی را ایجاد کند و اغلب خود موجب اختلالات دیگری می شود که مانع رشد و توسعه می گردد. ماهیت رشد اقتصادی این است که بنگاه ها باید موقعیت خود را نسبت به گذشته یا بنگاههای دیگر بهبود ببخشند. تخریب خلاقیت شومیتر نیازمند فراهم کردن فضای هموار بازی بگونه ای است که هیچ بنگاهی نتواند مانع پیشرفت تکنولوژی شود. اما چرا جوامعی نظیر ایران، نمی توانند چنین نهادهایی را ایجاد کنند که موجب تسریع فرایند رشد و توسعه شود و یا چنان نهادهایی دارند که مانع رشد اقتصادی می شود؟ و این سوال مطرح می شود که آیا بهتر نیست که تمام طرفین درگیر سعی در افزایش اندازه یک ملی ( سطح GDP و رشد آن) بنمایند؟ احتمالا دو جواب و پاسخ برای این سوال وجود دارد. اول ممکن است بحث قدیمی تعادل چندگانه مطرح شود که مبتنی بر این مسئله است که افراد جامعه نمی توانند در مورد نهادهای تقویت کننده رشد یا نهادهای "صحیح" هماهنگی داشته باشند البته این جواب راضی کننده و متقاعد کننده نیست زیرا اگر تعادلی وجود داشته باشد و بهبود نهادها بتواند وضعیت و نفع همه را بهبود ببخشد و یا همه را ثروتمندتر سازد چه مخالفتی می تواند داشته باشد و به نظر نمی رسد که جامعه نتواند در مورد آن هماهنگی داشته باشد و آنهم برای مدت های مدید و طولانی؟

اما پاسخ دوم که صحیح تر به نظر می رسد این است که در درون جامعه یک تضاد منافی وجود دارد. هیچ اصلاح، تغییر و پیشرفتی نیست که وضعیت همه آحاد و جامعه را بهبود ببخشد. هرگونه اصلاح، تغییر و پیشرفتی برندگان و بازندگان دارد. توضیح نهادی دقیقا مربوط به همین تضاد و منافع در جامعه است. به عبارت ساده تر توزیع منابع نمی تواند از عملکرد کلی اقتصادی کشور و یا به شکل شناخته شده تر کارایی و توزیع نمی تواند از هم جدا شوند و یا جدا دیده شوند این برآن دلالت می کند که

نهادهایی که نتوانند رشد بالقوه یک جامعه را حداکثر نمایند، ممکن است مزایایی را برای بعضی از بخشهای جامعه فراهم می کنند که آنها گروه های بانفوذی را ایجاد می کنند که در قانونگذاری و اجرا به نفع چنین نهادهایی عمل می کنند. لذا برای اینکه بفهمیم منبع این تفاوت نهادی چیست ما باید برندگان و یا بازندگان اصلاحات نهادی را مطالعه نماییم و اینکه چرا برندگان قادر نیستند جبران زیان دیده گان را بنمایند و یا اینکه چرا آنها آنقدر قوی نیستند که بازندگان را از بین ببرند ( یعنی شرایطی ایجاد کنند که دیگر فقیر و بیکاری نباشد) و بازندگان همواره وجود خواهند داشت؟ حتی وقتی که تغییرات نهادی مورد نظر ممکن است اندازه یک ملی را افزایش داده باشد؟ بنابراین تاکید بر رشد و تلاش جهت دستیابی به آن بدون فراهم کردن نهادهای مناسب و سازگار برای توسعه نتیجه بخش نخواهد بود. از طرف دیگر فرضیه همگرایی که اقتصاددان های ایران طی سال های متمادی تحت عنوان تامل با دنیای خارج مطرح می کنند و سعی در تبیین آن دارند این معنی را نمی دهد که همه کشورها همگرایی پیدا می کنند. اما حتما این معنی را می دهد که عدم همگرایی یا ناتوانی در همگرایی را می بایستی به عوامل برون زا نسبت داد. تبعات چنین برداشتی دو مشکل کلیدی برای توسعه ایران داشته است. اول اینکه علل عقب ماندگی ایران را محدود به عواملی مانند؛ کمبود سرمایه گذاری، رشد جمعیت، هزینه های دولتی، اختلالات قیمتی و نبودن مشوقات بازاری می نماید. این توجیحات البته متقاعد کننده نیستند. آنها نمی گویند که چرا در کشور سرمایه گذاری کم صورت می گیرد، رشد جمعیت بالاست یا مسایل مربوط به دموکراسی، حقوق مالکیت، قوانین و مقررات، حساب پس دهی و پاسخگویی، رانت و فساد چرا پابرجا مانده و این مشکلات برطرف نشده است.

**دوم؛** مشکل رویکرد همگرایی این است که یک مجموعه از رفتارهایی را برای سیاستگذاری اقتصادی مطرح می کند و با تاکید بر نقش عواملی مانند پس انداز، رشد جمعیت، سرمایه گذاری و غیره عملا علائم و نشان های عقب ماندگی را هدف قرار می دهد. اینها معلول توسعه نیافتگی اقتصادی هستند باید توضیح داده شود که چرا پس انداز یا سرمایه گذاری در کشور افزایش نمی یابد و موضوع بصورت ریشه ای مورد بررسی قرار گیرد. با تاکید بر علائم و نشانه ها، مسائل بصورت ریشه ای شناسایی نمی شوند و سیاستهای نادرستی اتخاذ می گردند که مشکل را نه تنها بر طرف نمی سازد بلکه ممکن است آن را عمیق تر نیز نمایند.

مسئله کلیدی توسعه نیافتگی ایران بی توجهی به نهادهاست. نهادهای حقوق مالکیت، قوانین و مقررات سیستم قضایی، امنیت فردی و اجتماعی، اصول مسلم وثابت توسعه هستند. دولتمردان و سیاستگذاران به جای تمکین به قانون، سعی به تسلیم کردن قانون نموده اند به همین دلیل کمتر تلاش کرده اند تا در جهت تدوین قوانین و مقررات شفاف، یا دوام و جامع اقدام نمایند و همواره به جای صراحت قانونی براساس مصلحت اتخاذ تصمیم نموده و از قانون استفاده ابراری کرده اند. اگر مصلحت جایگزین قانون گردد اصول بنیادی کشور به جای اینکه همواره ثابت، شفاف و استوار بماند متزلزل و شکننده و مبتنی بر نظر افراد و مقامات می گردد و مردم عادی می دانند که مهم نیست که قانون چه می گوید بلکه مهم این است که مقامات چه می خواهند و مسئولان چه چیزی رانتشخص می دهند و اینجاست که عیب و نقص قوانین و مقررات پابرجا می ماند و به مرور مسئله حاشیه ای تبدیل می شود و نسل به نسل تکرار می گردد و موجب عقب ماندگی اقتصادی کشور می شود.

